

فضیلت مجاهدان و شهیدان دریا

شهادت از برجسته‌ترین جلوه‌های ایثار در راه خدا به شمار می‌رود. قرآن کریم و روایات مضمومان(ع) همواره از مقام رفیع شهیدان سخن گفته و برای آنان فضائل و پادشاه‌های ویژه‌ای بیان کرده‌اند. در میان این روایات، افزون بر بیان اصل فضیلت شهادت، گاه به برخی مصادیق خاص از شهادت نیز توجه شده است؛ ازجمله شهادت در دریا و در جریان نبردهای دریایی. در ادامه با تکیه بر روایات، ابتدا به بیان جایگاه کلی شهادت پرداخته شده و سپس فضیلت‌ها و ویژگی‌های خاص شهدای دریا بیان می‌شود.

- فضیلت شهادت در روایات**

در اسلام، شهادت یکی از عالی‌ترین مراتب قرب الهی به شمار می‌رود و روایات فراوانی به بیان منزلت شهید پرداخته‌اند. به عنوان مثال در روایتی به جایگاه شفاعت شهدا اشاره شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیثی فرموده‌اند: ثَلَاثَةٌ يُمْشِقُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُشْفِقُونَ الْأَنْبِيَاءَ: ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ^(۱) سه دسته نزد خدا شفاعت می‌کنند و شفاعتشان پذیرفته می‌شود، پیغمبران سپس علما و دانشمندان سپس شهیدان.

عنوان «شهید» به کسانی اطلاق شده است که در راه خدا جان خود را از دست می‌دهند؛ خواه در میدان نبرد کشته شوند یا در شرایطی جان دهند که در مسیر جهاد و طاعت الهی قرار دارد. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، و من غُرِقَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ^(۲) هر کس در راه خدا کشته شود شهید است و هر کس در راه خدا غرق شود نیز شهید است. این روایت نشان می‌دهد که معیار اصلی در عنوان شهادت، قرار گرفتن در مسیر الهی است. از این رو حتی اگر مرگ به‌صورت غرق شدن در دریا رخ دهد، در صورتی که در چارچوب جهاد و خدمت به دین باشد، از منزلت شهادت برخوردار خواهد بود. همین نکته زمینه‌ای برای طرح روایاتی است که به‌طور خاص از فضیلت مجاهدان و شهیدان دریا سخن گفته‌اند.

- فضیلت ویژه شهدای دریا در روایات**

احادیث افزون بر بیان اصل فضیلت شهادت، از جایگاه خاص شهیدان دریا نیز سخن گفته‌اند. یکی از مهم‌ترین مضامین این روایات، برتری پاداش شهید دریا نسبت به شهید خشکی است. در روایتی از امام باقر(ع) درباره تجسم قرآن در قیامت آمده است که قرآن در میان صفوف مختلف انسان‌ها ظاهر می‌شود. هنگامی که به صف شهیدان می‌رسد، آنان درباره او می‌گویند: إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ مِنَ الشُّهَدَاءِ نَفَرُهُ يَسْتَمْتُهُ وَ صَفَتُهُ غَيْرَ أَنَّهُ مِنَ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ فَمَنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ النَّبَاهِ وَ الْفَضْلِ مَا لَمْ نَعْلَمْهُ^(۳) این مرد از شهیدان است و ما را از او سیمایش می‌شناسیم، جز آنکه او از شهیدان دریاست؛ از همین رو از زیبایی و فضیلتی برخوردار شده که به ما داده نشده است. این تعبیر نشان می‌دهد که حتی در میان شهیدان نیز برای شهدای دریا مرتب‌بای خاص تصور شده است؛ به‌گونه‌ای که دیگر شهیدان نیز به امتیاز آنان توجه می‌کنند. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: شَهِيدُ الْبَحْرِ مِثْلُ شَهِيدِ الْبَرِّ^(۴) (پاداش) شهید دریا همانند دو شهید در خشکی است.

ایسن روایت از مضاعف بودن پاداش شهادت در دریا حکایت دارد. در حدیث دیگری پیامبر اکرم (ص) حتی شرکت در جهاد دریایی را توصیه کرده و فرموده‌اند: مَنْ لَمْ يَذَرَكَ الْغُرُوعُ مَعِيَ، فَلَيْزَكُ فِي الْبَحْرِ، فَإِنَّ قِتَالَ يَوْمِ فِي الْبَحْرِ خَيْرٌ مِنْ قِتَالِ يَوْمَيْنِ فِي الْبَرِّ وَ إِنَّ أَجْرَ الشَّهِيدِ فِي الْبَحْرِ كَأَجْرِ شَهِيدَيْنِ فِي الْبَرِّ^(۵) هر کس جهاد در ر کاب مراد ترک نکرد، در جهاد دریایی شرکت کند؛ زیرا یک روز نبرد در دریا از دو روز نبرد در خشکی برتر است و پاداش شهید در دریا مانند پاداش دو شهید در خشکی است. در ادامه همین روایت، نوعی از شهیدان دریایی با عنوان «صحاب الکأف» معرفی شده‌اند؛ یعنی کسانی که کشتی آنان در دریا واژگون می‌شود و جان می‌بازند. پیامبر اسلام این گروه را از بهترین شهیدان نزد خداوند معرفی کرده‌اند که نشان‌دهنده منزلت والای آنان در پیشگاه الهی است.

بررسی روایات نشان می‌دهد که اصل شهادت در اسلام دارای منزلتی بسیار والااست و شهیدان از کرامت‌هایی همچون شفاعت و آموزش الهی برخوردارند. درعین‌حال، برخی روایات به دلیل دشواری‌ها و خطرهای خاص جهاد دریایی، برای مجاهدان و شهیدان دریا فضیلت‌هایی افزون بیان کرده‌اند؛ از جمله برتری پاداش آنان نسبت به شهیدان خشکی، مضاعف بودن اجر شهادت، آموزش گسترده‌تر گناهان و حتی تکريم ویژه در هنگام قبض روح. اگر ملتی این رمز به دستش آمده باشد، این معما را حل کرده باشد، این توانایی و توفیق را پیدا کرده باشد که بتواند از انسان‌هایش استفاده کند و آنها را بسازد، گرچه آن ملت هیچ چیز نداشته باشد، ولی همه چیز دارد.

از دیگر جلوه‌های فضیلت مجاهدان دریا، پاداشی است که حتی برای رنج‌ها و سختی‌های مسیر دریایی در نظر گرفته شده است. از پیامبر اکرم نقل شده است: الْمُتَدِفُ فِي الْبَحْرِ كَالْمُتَشَفِّعِ فِي دَمِهِ فِي الْبَرِّ، وَ مَا بَيْنَ الْمُوجِبِينَ قِتَالَهُ عَالِي الدُّنْيَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّ اللَّهَ وَكَلَّ مَلِكَ الْمَوْتِ بِقَبْضِ الْأَرْوَاحِ لذا شهید البحر فانه يتولى أرواحهم^(۶) کسی که در دریا دچار سرگیجه می‌شود همانند کسی است که در خشکی در خون خود می‌غلتد (و مجروح شده است)، و کسی که فاصله میان دو موج دریاست مانند کسی است که عمر خود را در طاعت خدا سپری کرده است و خداوند ملک‌الموت را برای گرفتن روح همه موکل کرده مگر شهید دریایی را که خودش متولی گرفتن روح آنها است.

این حدیث، شدت خطر و اضطرابی را که مجاهد دریایی با آن مواجه است، همسنگ حضور در میدان خونین نبرد معرفی می‌کند. افزون بر این، با تعبیر «إِلَّا شهيد البحر فإنه يتولى قبض أرواحهم» که جنبه تمثیلی و تعظیمی دارد، کرامت ویژه این شهیدان را بیان کرده است. از منظر دیگر، برخی روایات حتی اصل حضور در جهاد دریایی با مرباطه در دریا را نیز دارای فضیلت بسیار دانسته‌اند. در روایتی از امیرالمؤمنین(ع) آمده است: من رابط يوما في البحر كان أفضل من عتق ألف رقبة^(۷) کسی که یک روز در دریا پاسداری کند، از آزاد کردن هزار برده برتر است.

چنین تعبیری نشان می‌دهد که در فرهنگ حدیثی، جهاد و حضور در عرصه‌های دریایی به سبب دشواری‌ها، خطرها و شرایط خاص آن، جایگاه ویژه‌ای یافته است. در نه‌اید، در برخی روایات به‌طورکلی تصریح شده است که: إِنَّ شَهِدَاءَ الْبَحْرِ أَفْضَلُ نَفَاتِهِ مِنَ شَهِدَاءِ الْبَرِّ^(۸)؛ شهیدان دریا نزد خداوند برتر از شهیدان خشکی‌اند.

نتیجه

بررسی روایات نشان می‌دهد که اصل شهادت در اسلام دارای منزلتی بسیار والا است و شهیدان از کرامت‌هایی همچون شفاعت و آموزش الهی برخوردارند. درعین‌حال، برخی روایات به دلیل دشواری‌ها و خطرهای خاص جهاد دریایی، برای مجاهدان و شهیدان دریا فضیلت‌هایی افزون بیان کرده‌اند؛ از جمله برتری پاداش آنان نسبت به شهیدان خشکی، مضاعف بودن اجر شهادت، آموزش گسترده‌تر گناهان و حتی تکريم ویژه در هنگام قبض روح. این مجموعه روایات نشان می‌دهد که در فرهنگ حدیثی، مجاهدت در عرصه‌های دشوارتر مانند نبردهای دریایی از ارزش و پاداش بیشتری برخوردار دانسته شده و شهدای این میدان جایگاهی ممتاز در پیشگاه الهی دارند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم: جامعه مدرسن، ۱۳۲۲ ش، ج ۱، ص ۱۵۶، ج ۲، ص ۱۹۷.
- ۲- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، مصحح: حمید، سعدبن عبدالله، قاهره: مکتبه ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۳۶۱.
- ۳- محمد بن یعقوب، الکافی، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و اخوندی، محمد، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۵۹۶، ج ۱.
- ۴- دیلمی، شیرویه بن شهردار، فردوس الاخبار، محقق: بنادای، محمد معتمم بالله، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۵۰۴، ج ۳، ص ۳۶۱۹.
- ۵- ابن مبارک، عبد الله، الجهاد، محقق: حجاد، نزهه، جده: دار المطبوعات الحدیثه، بی‌تا، ص ۱۷۲.
- ۶- دیلمی، شیرویه بن شهردار، فردوس الاخبار، محقق: بنادای، محمد معتمم بالله، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۵۰۴، ج ۳، ص ۳۶۱۹.
- ۷- همان، ج ۴، ص ۹۹، ج ۲، ص ۵۸۰.
- ۸- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، مصحح: حمید، سعدبن عبدالله، قاهره: مکتبه ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۶، ص ۵۲، ج ۵۲۸۴.

*** علی انجم‌شعاع**

آثار و نشانه‌های غفلت و غافلان

فرشته محیطی



ادراکی و شناختی(نحل، آیات ۱۰۷ و ۱۰۸)، محرومیت از بصیرت نسبت به حقایق به ویژه ملکوتی و اخروی(طه)، آیات ۱۲۴ و ۱۱۲ق، آیه ۲۲)، محرومیت از رویکردهای صحیح و گرایش به بیراهه و ترک راه رشد و کمال(اعراف، آیات ۱۲۶)، عدم پذیرش راه رشد و تعالی و گرایش به گمراهی(همان)، شرک ورزی(مؤمنون، آیات ۸۴ تا ۸۶)، ارتداد و گرایش به کفر پس از ایمان به خدا(نحل، آیات ۱۰۶ تا ۱۰۸)، عبادت غیر خدا(انبیاء، آیات ۹۷ و ۹۸)، ترک ایمان به نشانه‌های حقایقت دین(اعراف، آیات ۱۴۶) تردید و استبعاد نسبت به مسئله معاد و رستاخیز(مؤمنون، آیات ۸۲ و ۸۳)، انکار آخرت و دلبستگی به زندگی دنیوی(یونس، آیه ۷)، انکار جهان آخرت به رغم مشاهده قدرت خدا در آفرینش نخستین(واقعۀ، آیات ۶۱ و ۶۲)، تکذیب رسالت پیامبران(زمر، آیات ۲۵ تا ۲۷)، پیروی از هواهای نفسانی به جای عقلایت ذکری - فطری(کهف، آیه ۲۸)، ترک مسئورهای الهی(مؤمنون، آیات ۵۳ و ۵۴)، ظلم به خویشان(انبیاء، آیه ۹۷) عدم عدالت‌پذیری از اندازهای پیامبران(مریم، آیه ۳۹، یس، آیات ۳ تا ۱۰)، محرومیت از هدایت خاص الهی(انعام، آیات ۳۱ و ۳۲، نحل، آیات ۱۰۷ و ۱۰۸) تاثیرناپذیری نسبت به نصایح خیر اندیشان (حجر)، آیات ۲۰ تا ۲۲، مجمع البیان، ج ۵ و ۶، ص ۵۲۶، ارتکاب گناه و اعمال ناروا و ناشایست و جرات بر گناه(یونس، آیات ۷ و ۸، مؤمنون، آیات ۶۲ و ۶۳، فصلت، آیات ۲۱ و ۲۲)، فریفتگی نسبت به زینت‌های دنیوی و گرایش شدید به آنها (انعام، آیات ۱۳۰ و ۱۳۱)، اعتمادکاذب به خودوقدرت‌های دنیوی (توبه، آیه ۲۵)، شکست در مبادین برهه رزمی به سبب غفلت از اندامهای غیبی(همان) یا غفلت از هوشیاری دشمن (نساء، آیه ۱۰۲)، تکبر و خودبزرگ بینی(اعراف، آیات ۱۴۶)، حسرت در قیامت(مریم، آیات ۲۷ و ۲۹، انبیاء، آیه ۹۷، خسرتان ابدی در قیامت(نحل، آیات ۱۰۷ تا ۱۰۹)، کوری در قیامت(طه، آیه ۱۲۴)، تنگی معیشت و سختی آن در دنیا(طه، آیه ۱۲۴)، امتیازطلبی ناروا(کهف، آیه ۲۸)، سقوط از مقام انسانیت به ساح چارپایان و پست‌تر از آنها(اعراف، آیه ۱۷۹)، مسخ شدن در دنیا(اعراف، آیات ۱۶۳ تا ۱۶۶)، عذاب

آیه ۱۰۷ از سوره نساء، ترجمه: محمد باقر انصاری

کارکرد شنبوایی است، لذا حقایق هستی و ملکوتی امور ادراک و فهم نمی‌کنند بلکه به ظاهر زندگی دنیوی بسند می‌کنند و کاری برای آخرت و فلسفه خلقت انجام نمی‌دهند(اعراف، آیه ۱۷۹) این‌گونه است که از مقام انسانیت به سوی انحطاط است، نه تسلیان بلکه نوعی بی‌اعتنایی و سهل انگاری نسبت به موضوعی مهم حاضر است؛ یعنی غفلت از نشانه‌های الهی و پیامدهای منفی و زیانباسر به جا گذارد. به عنوان نمونه از نظر قرآن، حقیقت آخرت، حقیقتی موجود هر چند در غیب است که اهتمام به زندگی دنیوی، موجب می‌شود تا شخص نسبت به حیات اخروی بی‌اعتنا و سهل انگار باشد و لذا رفتارها و کردارهایش به گونه‌ای است که گویی فقط زندگی، همین حیات دنیوی است و هیچ هدف و غایت دیگری چون حیات اخروی وجود ندارد.(نحل، آیات ۱۰۶ تا ۱۰۸) از نظر قرآن، توده مردم وقتی به امور می‌نگرد، تنها نسبت به ظاهر آیت تکنونی را می‌بینند و هیچ فهم و درک عمیق به ملکوت و باطن آن ندارند و نسبت به آن غافل هستند. این‌گونه است که زندگی آنان نسبت به حقایق هستستی از ملکوت‌های سفلی غایب، حتی خدا و پیامدهای عمل خویش، همراه با غفلت است؛ از همین رو این افراد همچون «چارپایان» بلکه پست‌تر از آنها زندگی نمی‌کنند؛ زیرا از ابزارهای شناختی و گرایش سرشته در نفس و قلب سالم خویش بهره نمی‌گیرند و دچار غفلت به حقایق هستی می‌شوند.این افراد آلوده‌باشن فاقد کارکرد فقیهانه است،چنان‌که چشم‌انشان فاقد کارکرد بصیرتی و بینایی و گوششان نیز فاقد

آیات و نشانه‌های غفلت و غافلان
شناختی، هستی شناختی، خدا شناختی، دین شناسی، انسان شناختی، اخلاقی، اجتماعی و مانند آنها دارد؛ لذا نظر قرآن، محرومیت از شناخت و پسته و مهر شدن راه‌های

شبیه ها و پاسخ ها

شاید بتواند ادعا کرد بخش زیادی از خسارات جبران ناپذیری که در گفت‌وگوهای چالشی زن و شوهر اتفاق می‌افتد به جهت عدم کنترل و مدیریت خشم است.از همین رو است که «کظم غیظ» به عنوان

شاید بتواند ادعا کرد بخش زیادی از خسارات جبران ناپذیری که در گفت‌وگوهای چالشی زن و شوهر اتفاق می‌افتد به جهت عدم کنترل و مدیریت خشم است.از همین رو است که «کظم غیظ» به عنوان یکی از برجسته ترین صفات پرهیز کاران در آموزه‌های دینی مطرح شده است.

این مواقع ترسیم شود تا بتوان در پرتو به کار بستن آنها، به مدیریت صحیح روابط زناشویی در شرایط چالشی پرداخته و از خسارات آن جلوگیری کرد. در ادامه به نکاتی در این باره اشاره می‌شود.

- تهد نسبت به خطوط قرمز زندگی**
تعیین سبب برای زندگی زناشویی، خطوط قرمزی تعیین شود و هر کدام از زوجین متعهد شوند که هیچ گاه آنها را زیر پا نخواهند گذاشت.
توین به عقاید و مقدسات دینی- تهمت به پاکدامنی زن و ادعای خیانت مرد، حفظ حرمت بزرگ‌ترها، جسدیاسا پدر و مادر همسر، دوری از آسیب و صدمات بدنی و جنسی، از جمله مواردی است که می‌تواند بخشی از خطوط قرمزی باشد که در تعهدی طرفینی یا تعهدی جدشانی توسط هر کدام از زوجین قرار می‌گیرد. علاوه بر اینها، حساسیت‌های فوق‌العاده همسر، درباره یک سخن یا یک رفتار نیز می‌تواند خط قرمز زندگی باشد که نتکستن آن کلون روابط زناشویی را دچار آسیب می‌کند.
- شناختن ضعف‌های اخلاقی خود و خانواده**
به طور معمول بسیاری از انسان‌ها با یک چاند ضعف اخلاقی دارند که ممکن است ناچیه آن ضعف، به استحکام روابط خانوادگی‌شان آسیب وارد شود. به عنوان یکی از برجسته‌ترین صفات پرهیز کاران در آموزه‌های دینی مطرح شده است. بنابراین یکی از کارهای لازم زوجین، تلاش برای مدیریت و کنترل خشم و غضب است. در این باره توجه به تکنیک‌های لیدل توصیه می‌شود:

صفحه ۱۱

شنبه ۱۷ مرداد ۱۴۰۵

۲۴ صفر ۱۴۴۸ – شماره ۲۴۲۰۵

شدن به تجارت و داد و ستد(نور، آیه ۳۷) تافخر و تکاثر به قدرت و ثروت(تکاثر، آیات ۱ تا ۴)، شراب‌خواری(مائده، آیات ۹۰ و ۹۱)، اسراف(یونس، آیات ۱۲)، فرحناکی و سرور هیجانی افراطی(تافخر، آیات ۷۳ تا ۷۵)، استفاده از ابزارهای نادرست در تقسیم‌انضیا(مائده، آیات ۹۰ و ۹۱)، عدم بهره‌گیری از تعالیم پیامبران(یس، آیات ۶ و ۴)، دلبستگی به مال و فرزند(منافقون، آیه ۹) و مانند آنها از جمله بسترهای غفلت است که باید از آنهااجتناب کرد. البته باید توجه داشت که برخی از این عوامل فرعی و برخی دیگر از عوامل اصلی هستند؛ زیرا مثلا مهر شدن قوای ادراکی و شناختی و گرایش انسان، به سبب پیروی از هواهای نفسانی درونی یا سوسوسه‌های شیطانی بیرونی و گرایش به فحور و بی‌تقوایی است که موجب می‌شود تا قوای ادراکی در قالب معجزات و کيفرِالهی، مهر زده شود. بنابراین همه این عوامل در یک سطح نیستند، بلکه دارای شدت و ضعف و نیز بسترساز برای عوامل اصلی هستند. به سخن دیگر، خدا به اشکال گوناگون حتی در زمان گرفتاری شخص به زنگارگرفتگی (قلب‌مطفین، آیه ۱۴)، از طریق نفس لواحه درونی یعنی هسان وجدان و فطرت بیدار عقلی تکوینی یا از طریق اندازهای پیامبران و تذکرات بلکه حتی عذاب‌های کوچک دنیوی بر آن است تا انسان را از گرفتاری‌نزد به غفلت پایدار و قرارگیری در جگره غفلان رها سازد. بنابراین، زمانی انحطاط و سقوط از انسانیت رقم می‌خورد و شخص جزو غافلان پایدار دارای ملکه و شاکله غفلت می‌شود که به تمام معنا غرق در دنیا و زینت‌های آن یا پیروی از هواهای نفسانی سوسوسه‌های شیطانی شده باشد(اعراف، آیات ۱۲۹؛ مریم، آیه ۲۹؛ کهف، آیات ۲۸) البته خداوند به همگان، از جمله پیامبر خویش، هشدار می‌دهد که از پیروی غفلائی که از یاد خدا رویگردان شده، در بند هواهای نفسانی افتاده و در زندگی به افراط و تفریط کشیده شده‌اند، پرهیز کنند و از آنان اطاعت ننمایند(کهف، آیه ۲۸)

راه‌های پیشگیری و عوامل رفع و دفع غفلت

غفلت امری عارضی است که می‌تواند به شکل یک شاکله ملکه در انسان پایدار شود و از حالت به مقام برسد. بر اساس آموزه‌های قرآنی، اگر کسی غفلت گرفتار عارضه سبب ملکه و شاکله غفلت نشده و جزو غافلین در نیاید، می‌بایست به موانع ایجاددی آن بسیار اهتمام ورزد که شامل اموری چون: تاثیرپذیری از اندازها و بیم‌ها و هشدارهای رسولان و نماحان(انعام، آیات ۱۲۰ و ۱۲۱)، تعلیم اسلامی پیامبران(قصص، آیات ۴۶؛ یس، آیات ۲ و ۶)، بهره‌گیری از بصیرت و بینایی موجود و اهتمام به حیات اخروی در زندگی دنیوی(ق، آیات ۱۹ و ۲۲)، حضور و وجود پیامبران الهی و بعثت آنان(انعام، آیات ۱۲۰ و ۱۲۱)، تبیین آیات الهی برای مردم در راستای تذکر و زودود غفلت(بقره، آیات ۲۲)، یاد دزدن خدا(اعراف، آیات ۲۰۵) و مانند آنها است. به هر حال، در دفع و رفع غفلت باید به همه این عوامل درونی و بیرونی اهتمام ورزید و اگر کسی بخواهد دیگری را از غفلت دور نگارد یا غفلت‌زدایی کند می‌تواند از این عوامل مهم ایجاد ذکر و رهایی از غفلت بهره برد.

اگر عذاب‌های الهی در دنیا ناگهانی بر سر غافلان می‌آید، پس از همه هشدارها و اندازها و اتمام حجت‌ها است؛ زیرا وقتی کسی حاضر نیست از غفلت بیرون آید، گرفتار بی‌شعوری و عدم ادراک حقایق هستی می‌شود و در همان حالت بی‌شعوری است که عذاب هلاکت بار او را می‌گیرد و به هلاکت می‌رساند.

۶۲، قرار گیری در سختی و ضرهای دنیوی مقطعی(یونس، آیه ۱۰۲، اسراء، آیه ۶۷، روم، آیه ۲۳؛ زمر، آیه ۴۹، توجه به آموزه‌های قرآنی و تذکرات آن (انبیاء، آیات ۱ و ۲)، قمر، آیات ۱۷ و ۲۲، روم، آیه ۴)، یاد دزدن خدا(اعراف، آیات ۲۰۵) و مانند آنها است. به هر حال، در دفع و رفع غفلت باید به همه این عوامل درونی و بیرونی اهتمام ورزید و اگر کسی بخواهد دیگری را از غفلت دور نگارد یا غفلت‌زدایی کند می‌تواند از این عوامل مهم ایجاد ذکر و رهایی از غفلت بهره برد.

نساء آمده است «شما هرگز نمی‌توانید(از نظر محبت قلبی) در میان زنان، عدالت برقرار کنید، هر چند کوشش نمایید؛ ولی تمایل خود را به کلی متوجه یک طرف نسازید که دیگری را به صورت زنی که شوهرش را از دست داده درآورد؛ و اگر راه صلاح و پرهیزکاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است.»^(۱)

عبارت «فَلَا تَمِيلُوا إِلَى الْفِيلِ فَرْتَدَّوْهُا كَلَّا تَعْلَمُونَ»؛ گویای این نکته است که نباید شوهر به دلیل برخی مسائل (در اینجا وجود همسر دوم) از همسر خود کناره‌گیری کند. **۱۰. تغافل داشتن**

امیرالمؤمنین(ع) از باره نقش پرهیزمیت تغافل(نادیده گرفتن عمدی خطا) در زندگی می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَتَغافلْ وَ لَا يَعْضَ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَنْقَضَتْ عَيْشَتُهُ؛ کسی که تغافل نکند و چشم خود را بر بسیاری از امور نبندد، زندگانی تلخی خواهد داشت.»^(۲)

روایت نشان می‌دهد یکی از عوامل تلخکامی در زندگی و فاصله افتادن بین زن و شوهر، به رخ کشیدن هر گونه خطا و کوتاهی همسر است. بنابراین لازم است هر کدام از زوجین خطای دیگری را به روی خود نیابود و از کنار آن کرمیانه رد شود.

برای حفظ سلامت زندگی زناشویی در شرایط چالش برانگیز مانند دعوایهای زن و شوهری، لازم است ابتدا با تعیین و پایبندی به «خطوط قرمز» (مانند عدم توئین به خانواده) و شناختن ضعف‌های اخلاقی خود و همسر، از آسیب‌های جبران ناپذیر پیشگیری شود.

همچنین باید پیش از هر سختی به عوالب آن اندیشیده شود، از بحث و جدل پرهیز شود و چشم، با شناخت ریشه‌ها و یادآوری عواقب دنیوی و اخروی آن مدیریت شود. همچنین پرهیز از قضاوت بر پایه گمان و شک خودداری از لجبازی و طعنه، اجتناب از کناره‌گیری از همسر و در نهایت تمرین تغافل (نادیده گرفتن عمدی خطاهای کوچک)، از

روش‌های کلیدی هستند که می‌توانند کلون خانواده را حتی در سخت‌ترین لحظات محکم نگه دارند.
منابع مطالعه بیشتر:

۱. سلالزی، حمیدرضا، خانواده در نگاه اسلام و روان شناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸، آیه شریفه: «مَنْ لَمْ يَتَغافلْ وَ لَا يَعْضَ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَنْقَضَتْ عَيْشَتُهُ»؛ ترجمه حمیدرضا بلوچ: تهران، چیچون، ۱۳۷۹، ص ۱۰۱.
۲. واثبات و بر سلامت خانواده، «معرفت» ۱۳۸۴، ش ۹۱، ص ۹۱.
۳. دیلمی، حسن بن محمد، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل‌البیت(ع)، ۱۴۰۰ ق، ج ۳۱۱، ۲، گلفن، دانیل، موش عاطفی، ترجمه حمیدرضا بلوچ: تهران، چیچون، ۱۳۷۹، ص ۱۰۱.
۴. خنفر، حسین؛ روح‌بنی، مزده، مهارت‌های زندگی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران، ۱۳۹۰، ص ۲۶۲.
۵. دجرات، ۱۲ - ج ۱، مدحدری زین شهریر، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۱، ص ۵۶۳.
۶. نساء، آیه ۸.
۷. ۱۲۹. ق، ۹. تمییر عمدی، عبدلواحد بن محمد، فخرالرحمن، مصحح: سیسمنیدی رحایی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۲۷۵.

***روح‌الله شهریار**